



دونالد خاتعلی‌زاده^{*}؛ پنجاه‌وهشتمین انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در حالی امروز برگزار می‌شود که محیط بین‌المللی نسبت به ۴سال گذشته، تغییرهای شگرفی را تجربه کرده‌است. از این رو طبیعی است آمریکا نیز با دغدغه‌ها و مسائل جدیدی دست به گریبان است که رئیس‌جمهور آینده باید برای آنها برنامه داشته باشد. ایالات متحده به دنبال خاتمه جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۵ و به طور خاص، پس از اتمام جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ تبدیل به یگانه هژمون موجود در عرصه روابط بین‌الملل شد. پس از آن تا سال ۲۰۰۸ میلادی این رژیم تک‌قطبی ساختار خود را حفظ کرد ولی بحران اقتصادی که در این سال رخ داد، علاوه بر تبعاتی که بر اقتصاد این کشور داشت، زمینه را برای تغییر بافت فضای جهانی و تحول در نظام امنیتی بین‌الملل نیز فراهم کرد تا جایی که بسیاری از کارشناسان از سررسید تاریخ انقضای «رژیم امنیت هژمونیک» به رهبری ایالات متحده سخن می‌گویند. این مساله لزوماً ناظر بر پایان قدرت آمریکا نیست؛ بلکه این نوع نگاه را در پیش چشم اندیشمندان و سیاستمداران قرار می‌دهد که فضا برای ظهور یک قدرت بین‌المللی فراهم است که می‌تواند مشمول احیای هژمون واشنگتن یا ظهور قدرتهای جدید مانند چین یا اساساً تشکیل یک رژیم امنیتی جدید در سطح بین‌الملل باشد. موقعیت هژمونی شامل مراحل پیدایش، کارکرد و تداوم آن است و در صورت تحقق یک وضعیت هژمونیک، مادامی که قدرت هژمون با زوال و سقوط روبرو نشده، می‌تواند تأثیر زیادی بر نوع و کارکرد آن نظام بین‌الملل داشته باشد. در تحلیل فضای انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۶ ایالات‌متحده باید این مساله مهم را در نظر داشت که آمریکا در حال تجربه نوعی زوال سیاسی در ساختار خود است؛ موضوعی که «فرانسیس فوکویاما» نظریه‌پرداز مطرح آمریکایی در حوزه روابط بین‌الملل چند هفته پیش در نشریه معتبر «فارین افرز» به آن اشاره کرد و در توضیح آن نوشت: «معتقدم آمریکا در حال رنج کشیدن از نوعی زوال سیاسی است. نظام بررسی و ایجاد تعادل ایالات متحده توسط گروه‌های قدرتمند مالی بشدت قطبی شده است که من نام آن را «توکراسی» می‌گذارم که به معنی ممانعت دولت از اقداماتی است که اساساً یک دولت برای خروجی مناسب باید آنها را انجام دهد. بحران‌های مکرر در زمینه بودجه، رکود بروکریات و فقدان نوآوری سیاسی، نشانه‌هایی از نوعی بی‌نظمی در اداره کشور است که ما شاهد آن هستیم. به نظر می‌رسد انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۶ در حال تأیید این تحلیل است. حزب مملغم جمهوری‌خواه، کنترل خود بر نامزدها را از دست داده تا «دونالد ترامپ» روی کار بیاید. در حزب دموکرات هم هیلاری کلینتون با توفان «برنی سندرز» روبروه شد که تمام اعتبارش را زیر سوال برده. ناکارآمدی هر دو نامزد اصلی

۲ حزب بزرگ ایالات متحده در زمینه کاری خود و بالا بودن درصد عدم مقبولیت آنها در میان مردم، رنگ خنثی برای استمرار یک‌ه‌تازی واشنگتن در عرصه سیاست است که نظریه‌پردازانی چون فوکویاما هم نسبت به آن هشدار داده‌اند از این منظر، باید تأکید داشت که هیچ‌کدام از این دو نامزد توانایی پیاده‌سازی خواسته‌های عمومی و داخلی مردم آمریکا را نیز ندارند و این اصلی‌ترین مساله و بحران این نظام سیاسی آمریکاست که پس از تجربه ۲۰۰ سال از ژمون و خطای دموکراسی و در شرایطی که گمان می‌رفت ایرادات این سیستم حکومتی شناسایی و راهکارهای عیب‌یابی و عیب‌پوشی آن نیز در اختیار است، چگونه به وضعیت فعلی دچار شده است. با پیش‌فرض قرار دادن این تحلیل و در نظر گرفتن ضعف اجرایی و شخصیتی هر دو نامزد اصلی – که در نهایت یک نفر از میان آنها به عنوان رئیس‌جمهور آتی ایالات متحده انتخاب می‌شود- وضعیت روابط «اتهران» و واشنگتن» را نیز می‌توان به نحوی متفاوت تحلیل کرد. عدم دارا بودن شخصیت کاربزماتیک در راس کاخ سفید، می‌تواند فضا را برای نقش‌آفرینی موثرتر بازیگران پنهان فراهم کند. از آنجا که ساختار سیاسی آمریکا به صورت مشروع و قانونی اجازه فعالیت گروه‌های لابی گر را داده است؛ می‌توان اینگونه انتظار داشت که نقش رسمی واشنگتن در تنظیم مناسبات جهانی کمتر کند و نقش غیررسمی گروه‌های لابی گر افزایش خواهد یافت. آنچه در این گزارش تهیه شده، نوعی آینده‌پژوهی «ژورنالیستی/آکادمیک» است که اگر چه به صورت تام و تمام از روش‌های متداول دانشگاهی به منظور پیشبرد اهداف علم آینده‌پژوهی استفاده نمی‌کند اما خالی از وجوه علمی نیست و می‌تواند به عنوان یک سند راهبردی در اختیار کارشناسان و اهالی سیاست قرار گیرد.

۱-دیده‌بند

محیط بین‌المللی نسبت به ۴ سال گذشته، تغییرهای شگرفی را تجربه کرده‌است. از این رو، طبیعی است آمریکا نیز با دغدغه‌ها و مسائل جدیدی دست به گریبان است که رئیس‌جمهور آینده باید برای آنها برنامه داشته باشد. با این حال در شرایط کنونی، تدوین راهبرد برای کشور همچون آمریکا بسیار دشوار تر از گذشته است، چراکه برخلاف گذشته، این کشور با هیچ تهدید مستقیمی روبرو نیست. در طول جنگ سرد هر نوع تلاشی به رقابت با اتحاد جماهیر شوروی نسبت داده می‌شد، با فروپاشی پیمان ورشو و شوروی نیز ترویج و توسعه ارزش‌ها و نهادهای غربی در حوزه نفوذ شوروی سابق، به کانون تمرکز سیاست‌های آمریکا بدل شد. پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، جنگ جهانی علیه تروریسم به شاہیات تعامل آمریکا با متحداشن در برابر موضع‌گیری در قبال دشمنان مختلف بدل شد. امروز آمریکا با هیچ تهدید مستقیمی روبرو نیست، با این حال دولتمردان کاخ‌سفید موج گسترده و متنوعی از چالش‌های مختلف را پیش روی خود می‌بینند که اقتدار و سلطه جهانی این کشور را به چالش کشیده‌است. - روسیه به‌عنوان رقیب دیرینه آمریکا در پی بازیابی قدرت و نفوذ خود، نقش فعالانه‌ای را در معادلات جهانی ایفا می‌کند. - چین با تقویت موقعیت داخلی خود به دنبال تقویت نفوذ در محیط پیرامونی و مناطق مختلف است.

-ایران با گذار از مرحله تحریم‌ها، به مقتدرترین بازیگر منطقه جنوب غرب آسیا بدل شده‌است.

- القاعده و داعش، مجموعه وسیعی از گروه‌های افراطی را در گستره وسیعی از آفریقا و آسیا سازماندهی کرده‌اند.

- پیاده‌های تغییرهای آب‌وهوایی بیش از هر زمان دیگری ملموس است.

- فضای مجازی به میدان نبرد جدیدی برای نیروهای منظم و غیر منظم تبدیل شده‌است.

- گسترش مسافرت‌های بین‌المللی، موجب شده در زمان کوتاهی، بیماری‌های خطرناکی همچون ابولا و زیکا به‌سرعت در مناطق مختلف شیوع‌یابند.

برآیند مسائل یادشده یادآور این نکته است که هم‌زمان با تغییر شتابان فناوری و روند انتقال قدرت به کنشگران جدید و بویژه بازیگران غیردولتی، نظم جهان تک‌قطبی مطلوب آمریکا نیز در حال فروپاشی است و رئیس‌جمهور آینده آمریکا برای حفظ جایگاه این کشور، ناگزیر باید راهکارهای مؤثری را برای آنها پیش‌بینی کند. همان‌طور که مشاهده می‌شود اغلب این مسائل حول سیاست خارجی و امنیت ملی متمرکز هستند

۲- روندپژوهی

هدف اصلی روندپژوهی همانند هر روش دیگر در آینده‌پژوهی، تجویزهای آینده‌ساز است. در کنار این تجویزها، خوراک روش‌های دیگر آینده‌پژوهی هم فراهم می‌شود تا در ادامه فرآیند، تجویزهای عمیق‌تر و راهگشاتری ارائه شود.روندپژوهی، داده‌های خام و پردازش‌شده در دیده‌بانی را دریافت می‌کند و با استنباط روابط بین آنها، به حجم انبوه داده‌ها نظم، معنا و جهت می‌دهد. بر همین مبنا، محورهای اصلی مورد بحث در جریان برگزاری انتخابات مقدماتی ریاست‌جمهوری ایالات متحده که توسط هر کدام از کاندیدها بیان شده، مورد تحلیل قرار گرفته و ساختارهای نظری و اجرایی آنها از منظر ۲ کاندیدای نهایی یعنی دونالد ترامپ و هیلاری کلینتون ارائه شده‌است. این مواضع بر گرفته از سخنرانی‌های رسمی این افراد و بر مبنای استخراج تحلیلی بولتن شورای روابط خارجی آمریکاست.

۲-۱- چین

هیلاری کلینتون

■ افزایش همکاری در زمینه‌های مشترک مورد علاقه

■ بازسازی متحان در شرق آسیا با تمرکز بر ژاپن و کره جنوبی

■ افزایش توان مقاومتی در برابر حملات سایبری چین

■ برخورد جدی با نقش حقوق بشر در چین

دونالد ترامپ

■ افزایش حضور نظامی آمریکا در سواحل جنوبی چین

■ تنبیه چین به خاطر اقدامات ناعادلانه تجاری

۲-۲- توانایی دفاعی

هیلاری کلینتون

■ افزایش و تقویت متحدان نظامی

دونالد ترامپ

■ گسترش خدمات نظامی

■ حذف سقف از بودجه نیروهای نظامی

۲-۲- مهاجران

هیلاری کلینتون

■ اجازه صدور مدارک شهروندی برای مهاجران

■ اجازه صدور بیمه تأمین اجتماعی برای مهاجران

■ تمرکز بر اخراج مجرمان و نه همه مهاجران

■ اجازه ورود سالانه ۶۵ هزار مهاجر سوری به خاک ایالات متحده

دونالد ترامپ

■ گسترش شناسایی الکترونیکی در مرزها

■ ممانعت از ورود مسلمانان به خاک آمریکا

■ طراحی یک سیستم اخراج مهاجران بدون گذرنامه

■ گسترش دیوار و مرزهای مصنوعی در مناطق مهاجرپذیر

■ خاتمه دادن به طرح اعطای حق طبیعی شهروندی

■ خودداری از اعطای بودجه به شهرهای مهاجرپذیر

۲-۴- ایران

هیلاری کلینتون

■ کنترل ایران توسط قرارداد هسته‌ای (برجام)

■ اعمال مجدد تحریم‌ها در صورت هرگونه نقض برجام

■ تأمین جایگاه نخست‌تسلیم‌جاتی اسرائیل در منطقه

دونالد ترامپ

■ کنترل ایران توسط قرارداد هسته‌ای (برجام)

■ اعمال مجدد تحریم‌ها در صورت هر گونه نقض برجام

۲-۵- داعش

هیلاری کلینتون

■ مبارزه با داعش در قالب یک ائتلاف از کشورهای غربی و عربی

■ برقراری منطقه پرواز ممنوع در برخی نقاط سوریه

■ افزایش حملات هوایی آمریکا

■ مسلح کردن جنگجویان کرد و سنی عرب

■ اجازه به نیروهای ضربتی آمریکا برای همکاری با متحدها

■ ممانعت از حضور گسترده نیروهای نظامی آمریکا در عراق و سوریه

دونالد ترامپ

■ افزایش نیروهای نظامی زمینی آمریکا در عراق و سوریه

■ مبارزه با داعش در قالب یک ائتلاف از کشورهای غربی و عربی

■ برقراری منطقه «پرواز ممنوع» در برخی نقاط سوریه

■ افزایش حملات هوایی آمریکا

۲-۶- امنیت ملی

یکی به میخ، یکی به نعل	عقاب پیر زخم خورده	جوخه عقاب‌هاگز سنده‌اند
سیاست‌خارجی	پر ابهام و متناقض – عدم کنترل توسط کاخ سفید – نقش بررنگ لابی‌ها	– ایجاد شکاف میان آمریکا و متحدها – افزایش تنش با چین – همراهی با روسیه – سختگیری برای اجرای برجام – کاهش از تباطات استراتژیک با همسایگان
اقتصاد	– ادامه وضعیت فعلی	– کاهش روابط اقتصادی با چین به منظور بهبود اقتصاد داخلی – تأثیر برای ایجاد شغل با طعم حمایت از سرمایه‌داران
هژمونی آمریکا	– کاهش اقتدار هژمونیک	– برهم خوردن نظم هژمونیک جهان – کاهش اعتبار و مشروعیت کاخ سفید در جهان

است. لازم به تذکر است تفاوت رأیی که توانست اوپاما را پیروز انتخابات دور گذشته کند، تنها ۶ میلیون رای بود. خشم و عصبان طرفداران سندرز در کنواسیون ملی دموکرات‌ها و هو شدن او توسط حامیش در زمانی که حمایت خود را از هیلاری کلینتون اعلام کرد، احتمال اقدامات ضدحزبی حامیان سندرز را افزایش داده است؛ تا جایی که برخی افراد از رای به ترامپ برای نمایش ناخشنودی خود به حضور مجدد کلینتون‌ها در کاخ سفید خبر دادند. این وضعیت در طرف مقابل و در جناح جمهوری‌خواه به گونه‌ای دیگر است. اگرچه عدم حمایت رسمی برخی بزرگان حزب از ترامپ، واکنش‌های رسانه‌ای مختلفی را به دنبال داشت اما نمایش وحدت در میان رای‌دهندگان در این حزب، موفقیت درخشان‌تری نسبت به دموکرات‌ها داشت. ترامپ توانسته خود را به عنوان خواست و نظر مردم به نخبگان حزبی دیکته کند و این همان برگ برنده‌ای است که می‌تواند آرای دیگر نامزدهای حزب در دوره مقدماتی را نیز به حساب او واریز کند. حتی در حالت بدبینانه نیز که برخی جمهوری‌خواهان از رای به ترامپ خودداری کنند، این اطمینان وجود دارد که کسی به سمت هیلاری کلینتون نخواهد رفت. بر مبنای این تحلیل آماری و ریاضی، شانس برگزیده شدن دونالد ترامپ در انتخابات پیش رو بیشتر از رقیب دموکرات خود است؛ مسالهای که توجه به روند تغییر آرای اکثرال نیز مؤید آن است.

۴-اولویت‌های بارچا

اولویت‌گذاری هنگامی اهمیت پیدا می‌کند که گزینه‌های متعددی برای یک ساختار و نظام در برابر یک پیامد و رویداد وجود داشته باشد و ساختار به دنبال تأمین بخشی از گزینه‌های مدنظر خود با همه آنها باشد. اندیشیدن به مثال‌های مختلف اولویت‌گذاری، از اهمیت آن در رقم زدن موقعیت نظام و ساختار برده برمی‌دارد. نظام همیشه با این مساله روبروه است که زمان و منابع محدود خود را برای کدام یک از گزینه‌های پرشمار یا نامحدود اختصاص دهد. در صورتی که فوری‌تنی برای انتخاب بین راه‌ها وجود نداشته باشد و فرصت کافی موجود باشد، فرآیند اندیشیدن به راه‌های بدیل آغاز می‌شود. بر این اساس، اولویت‌هایی که به صورت گزینه مطلوب درباره دولت آینده آمریکا برای ایران متصور است، باید براساس اسناد بالادستی و مصوبات شورایعالی امنیت ملی تعیین شود. آنچه در ادامه می‌آید، صرفاً یک مثال براساس تحلیل‌های خبری و سیاسی است و لزوماً از نیایی با اولویت‌های واقعی کشور در این زمینه که باید توسط مراجع عالی تعیین شود، ندارد. در صورت صحیح دانستن اولویت‌های فوق و با استناد به مواضع کاندیدهای ۲ حزب اصلی سیاسی این کشور که در بخش دیدهبانی مورد پایش قرار گرفت، می‌توان نتیجه موردنظر و مطلوب برای انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا را تعیین کرد. باید توجه داشت در صورت بازیگر فعال بودن ایران در این انتخابات، روند آینده‌پژوهی باید به سمت توصیه و تجویز به منظور آینده‌سازی و تأمین سناریوی مطلوب پیش‌یافت‌اما ماهرطور که اشاره شد، ایران نقش موثری در این عرصه ندارد و به همین دلیل صرفاً به توصیف برداشته می‌شود و جایی برای تجویز سیاست‌ها به منظور تحقق سناریوی موردنظر وجود ندارد.

۵-سناریو نویسی

هدف از سناریو نویسی، کنترل عدم قطعیت آینده است. در سناریو، ابتدا عوامل و محرک‌های اصلی تغییر محیط در ارتباط با موضوع موردنظر، شناسایی و سپس با بررسی و ترکیب اثر آنها، سناریوهایی از آینده ترسیم می‌شوند. بر همین اساس، درباره نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکابه نظر می‌رسد تنها دو گزینه محتمل وجود دارد. در صورتی که با کمی دقت در نظام سیاسی ایالات متحده می‌توان دریافت یک حالت سوم بر مبنای همان تحلیلی که در ابتدای این نوشتار به آن اشاره شد، قابل در نظر گرفتن است. لازم به تذکر مجدد است به دلیل عدم بازیگر فعال بودن ایران در این انتظار، مطلوبیت انتخابی و انقلاقی که «برنی سندرز» نامزد سوسیالیست دموکرات در فضای اجتماعی آمریکا ایجاد کرد، اکنون این تهدید برای نامزد اصلی دموکرات‌ها وجود دارد که بخش مهمی از آرای جوانان و تحول‌خواهان حزب را از دست بدهد. اهمیت این مساله را می‌توان با تحلیل آماری آرای انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۲ معین کرد. انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۲ ایالات متحده آمریکا، پنجاه‌وهفتمین انتخابات ریاست‌جمهوری در تاریخ این کشور بود که روز سه‌شنبه ۶ نوامبر ۲۰۱۲ / ۱۶ آبان ۹۱، برای انتخاب چهل‌وپنجمین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا به همراه معاون او برگزار شد و به پیروزی باراک اوپاما انجامید. نگاهی به میزان آرای کسب‌شده از سوی باراک اوپاما در برابر «میت رامنی» مشخص می‌کند اوپاما توانست با حدود ۶۶ میلیون رای سراسری، کرسی ریاست‌جمهوری را حفظ کند. با نگاهی به وضعیت رای نامزدهای هر دو حزب در انتخابات مقدماتی (پرایمری) و تأکید بر این مساله که حامیان برنی سندرز شامل افرادی است که کلینتون را نماد فساد ساختاری در این کشور می‌دانند و به هیچ عنوان حاضر به پذیرش حمایت سیاسی از او به عنوان نامزد نهایی حزب دموکرات نیستند، باید تأکید کرد بخش قابل توجهی از آرای سندرز اگر به سبدر آرای نامزد نهایی جمهوری‌خواهان یعنی ترامپ ریخته نشود، قطعاً به سمت کلینتون نیز متمایل نخواهد شد و این به معنای از دست رفتن حداقل ۱۰ میلیون رای

است. لازم به تذکر است تفاوت رأیی که توانست اوپاما را پیروز انتخابات دور گذشته کند، تنها ۶ میلیون رای بود. خشم و عصبان طرفداران سندرز در کنواسیون ملی دموکرات‌ها و هو شدن او توسط حامیش در زمانی که حمایت خود را از هیلاری کلینتون اعلام کرد، احتمال اقدامات ضدحزبی حامیان سندرز را افزایش داده است؛ تا جایی که برخی افراد از رای به ترامپ برای نمایش ناخشنودی خود به حضور مجدد کلینتون‌ها در کاخ سفید خبر دادند. این وضعیت در طرف مقابل و در جناح جمهوری‌خواه به گونه‌ای دیگر است. اگرچه عدم حمایت رسمی برخی بزرگان حزب از ترامپ، واکنش‌های رسانه‌ای مختلفی را به دنبال داشت اما نمایش وحدت در میان رای‌دهندگان در این حزب، موفقیت درخشان‌تری نسبت به دموکرات‌ها داشت. ترامپ توانسته خود را به عنوان خواست و نظر مردم به نخبگان حزبی دیکته کند و این همان برگ برنده‌ای است که می‌تواند آرای دیگر نامزدهای حزب در دوره مقدماتی را نیز به حساب او واریز کند. حتی در حالت بدبینانه نیز که برخی جمهوری‌خواهان از رای به ترامپ خودداری کنند، این اطمینان وجود دارد که کسی به سمت هیلاری کلینتون نخواهد رفت. بر مبنای این تحلیل آماری و ریاضی، شانس برگزیده شدن دونالد ترامپ در انتخابات پیش رو بیشتر از رقیب دموکرات خود است؛ مسالهای که توجه به روند تغییر آرای اکثرال نیز مؤید آن است.

یکی به میخ، یکی به نعل	عقاب پیر زخم خورده	جوخه عقاب‌هاگز سنده‌اند
سیاست‌خارجی	پر ابهام و متناقض – عدم کنترل توسط کاخ سفید – نقش بررنگ لابی‌ها	– ایجاد شکاف میان آمریکا و متحدها – افزایش تنش با چین – همراهی با روسیه – سختگیری برای اجرای برجام – کاهش از تباطات استراتژیک با همسایگان
اقتصاد	– ادامه وضعیت فعلی	– کاهش روابط اقتصادی با چین به منظور بهبود اقتصاد داخلی – تأثیر برای ایجاد شغل با طعم حمایت از سرمایه‌داران
هژمونی آمریکا	– کاهش اقتدار هژمونیک	– برهم خوردن نظم هژمونیک جهان – کاهش اعتبار و مشروعیت کاخ سفید در جهان

سناریوهای انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ ایالات متحده آمریکا

تانک‌لایف

آینده‌پژوهی انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۶ ایالات متحده

احمق و احمق‌تر

سه‌شنبه ۱۸ آبان ۱۳۹۵



ناراضیاتی عمومی، شرایط را برای تأثیرگذاری لابی‌های فعال در ساختار سیاسی ایالات متحده فراهم کرده است. عدم تبعیت متحدها خارجی واشنگتن (نظیر عربستان، ترکیه، رژیم صهیونیستی و…) از کاخ سفید، کنترل و مدیریت این مجموعه‌ها را در اختیار لابی‌ها قرار داده است و سیاست خارجی آمریکا به جای هدایت از سوی رئیس‌جمهور، در دست اتحادهای پولی و سیاسی قرار دارد. تدافع منافع فردی (به معنای یک واحد، نه لزوماً یک فرد) بر منافع ملی آمریکا، اصلی‌ترین نتیجه وضعیت کنونی است. بر همین مناسبت که سیاست واحدی در موضوعات خارجی در دستور کار آمریکا قرار ندارد و بنا به خواست گروه‌های فشار، گاهی به نعل کوبیده می‌شود و گاهی به میخ. با کمی اغراق، می‌توان این شرایط را با زمان ریاست‌جمهوری «بیل کلینتون» مقایسه کرد؛ زمانی که برخی اقدامات باراک برای بازگشایی مناسبات سیاسی با ایران از سوی برخی مشاوران کاخ سفید صورت گرفت ولی همان‌زمان، شدیدترین تحریم‌ها و اقدامات تنبیهی علیه ایران از سوی دولت ایالات متحده اتخاذ شد.

۵-۵- عقاب پیر زخم‌خورده

این سناریو، انتخاب «هیلاری روهام کلینتون» به ریاست‌جمهوری ایالات متحده و برگزیده شدن او به عنوان نخستین رئیس‌جمهور زن آمریکا بعد از نخستین رئیس‌جمهور سیاه‌پوست این کشور را مدنظر قرار می‌دهد. کلینتون با وجود سابقه سیاسی طولانی مدتی که در عرصه مناصب اجرایی در آمریکا دارد، به دلیل ضعف در کارنامه خود با نارضایتی عمومی گسترده مواجه است. به طور خاص، ۳ پرونده اساسی «استفاده از پست الکترونیک شخصی برای تبادل اطلاعات محرمانه، انجام عملیات نظامی در لیبی و حمایت از ایده تهاجم نظامی به عراق توسط دولت جورج بوش»، سیاسی کارنامه او را به طور گسترده جلوی چشم ناظران بیرونی قرار داده و همین موضوع، بخش عمده‌ای از مردم- حتی در حزب دموکرات- را در جایگاه مخالفت با او قرار داده است. نارضایتی عمومی از کلینتون به عنوان نماد ساختار حاکم بر کشور، زمینه را برای احیای جنبش‌هایی نظیر «شغال وال استریت» فراهم می‌کند. از سوی دیگر، نگاهی به سابقه فعالیت‌های سیاسی او نشان می‌دهد آرایش بیش فوق‌العاده‌ای در زمینه تصمیم‌گیری در شرایط حساس و بحرانی نیست و معمولاً در این موارد اشتباه تصمیم می‌گیرد. هیلاری کلینتون دارای اندیشه سیاسی و راهبردی منسجمی نیست و همین مساله نقش مشاوران او بویژه «تیم کین» معاون رئیس‌جمهور را در هدایت سیاست‌های کاخ سفید رنگ می‌کند. ضعف و عدم چالاکی کلینتون در عرصه سیاسی، او را از سلف دموکراتش متمایز می‌کند. به عنوان مثال، باراک اوپاما از ابتدای فعالیت خود در کاخ سفید مسیر مشخصی را برای نحوه تعامل با ایران ترسیم کرد ابتدا فشارهای بی‌سابقه اقتصادی، سیاسی، امنیتی و اطلاعاتی به تهران وارد کرد و سپس با دست بالا وارد مذاکره شد. چنین رویکردی در کلینتون دیده نمی‌شود و بر همین مبنا، او به سمت تقلید نه چندان ماهرانه از همین رفتار به توصیف برداشته می‌شود و جایی برای تجویز برجام، با این حال، باید در نظر داشت کلینتون برخلاف اوپاما و کری، در بخش افراطی حزب دموکرات قرار می‌گیرد و خطاره زخم خوردن از ایران در دوران ریاست‌جمهوری شوهرش نیز وی را همراهی می‌کند. به همین دلیل در فرآیند اجرای توافق هسته‌ای، شاهد چنگال کشیدن بر چهره ایران هم هستیم. در واقع باید اینگونه گفت که اگر چه کلینتون نمی‌تواند رهبر تعارض و تقابل با ایران به منظور به زانو درآوردن تهران باشد اما وضعیت به حالت دوران پسارجام در دوره ریاست‌جمهوری اوپاما نیز نیست و او از هر فرصتی برای تخریب منافع ملی ایران استفاده می‌کند. اگر اوپاما سیاست «مهار به علاوه تعامل گزینشی» را در دستور کار خود داشت، کلینتون به سمت «مهار به علاوه تعامل حداقلی» حرکت می‌کند، به سرعت کار خود را درباره ایران ادامه می‌دهد و دنبال تخریب ساختارهاست. برجام را به دست گرفته و در اجرای آن و موضوعات دیگری که به ایران ربط دارد، سخت می‌گیرد.

۵-۳- جوچه عقاب‌هاگز سنده‌اند

این سناریو، انتخاب «دونالد جونیور ترامپ» به ریاست‌جمهوری ایالات متحده و وضعیت سیاسی آمریکا در این دوران را مدنظر قرار می‌دهد. ترامپ با شعارهای عامه‌پسند و غیرسیاسی توانست رای مردم را به سمت خود جلب کند و راهی کاخ سفید شود. به همین دلیل، توجه به مسائل داخلی در لوایت اقدامات او قرار دارد. بازتعریف قوانین و مناسبات اقتصادی، جلوگیری از ورود مهاجران به این کشور و سختگیری در زمینه اشتغال آنان، سخن گفتن از دغدغه‌های معمولی و نه سیاست‌های راهبردی و تلاش برای احیای سبک زندگی آمریکایی، از جمله کارهایی است که او برای تأمین نظر مردم و بهینه‌سازی فضای اجتماعی انجام می‌دهد. وضعیت نامناسب احتمالی در آمریکا و شرایط نابسامان اقتصادی که حاصل تسلط سیاست‌های نولیبرالی بر این کشور است، مردم را به ستوه آورده و ترامپ که به عنوان فردی خارج از ساختار توانسته است، راهی برای تسخیر این کشور را به دست آورد. ترامپ به همین دلیل، به کاهش دخالت آمریکا در مسائل جهانی می‌انجامد. اگر چه او به دنبال محدود کردن قدرت چین با توسل به همراهی با روسیه است اما اساساً راهبرد مشخص و مدونی برای عبور از پیگیری سیاست خارجی وجود ندارد. با این حال باید در نظر داشت ناکامی ترامپ در تحقق خواسته‌های مردم این کشور در زمینه مسائل داخلی نظیر اقتصاد و شرایط زندگی، می‌تواند در سیاست خارجی سرریز شود و او برای جبران ناکامی‌های داخلی، دست به ماجراجویی‌های غیرمترقبه در فضای جهانی بزند. غریب‌القلب پیش‌بینی بودن ترامپ از یک سو عدم مشروعیت و مقبولیت بین‌المللی او از سوی دیگر، کار را برای ایجاد یک اتحاد منسجم علیه ایران بسیار سخت و تقریباً غیرممکن می‌کند. به همین دلیل او چارهای جز بازگشت به سمت سیاست‌های یکجانبه واشنگتن علیه ایران که در ۲ دهه اول بعد از پیروزی انقلاب اسلامی اتخاذشده،بود ندارد. همین مساله اگر چه می‌تواند احتمالی برای منجر شدن به راه‌های متحدها منطقه‌ای ایالات متحده را و در نظر گرفته شود اما شخصیت حقیقی ترامپ امکان وقوع چنین طرحی را از میان می‌برد.

***کارشناس بین‌الملل موسسه سیاست‌پژوهی تمدن اسلامی**